

درس سیصد و شصت و چهارم: صوت ۳۸۵

اختلاف مرحوم آخوند و مرحوم شیخ در اطراف علم

اجمالی (2)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث راجع به اختلاف بین مرحوم آخوند و مرحوم شیخ در اطراف علم اجمالی بود. مرحوم آخوند در باب اضطرار به بعض معین، با مرحوم شیخ اختلاف داشتند، ایشان قائل به توسعه در تبدل علم اجمالی به شبهه بدوی در صورت اضطرار به معین و غیر معین بودند که اگر مکلف تکلیفاً به بعضی از اطراف علم اجمالی مضطر بشود متعیناً لا خلاف در اینکه نسبت به باقی اطراف علم اجمالی اصل برائت در اینجا مُحکَّم است، اما در صورت اضطرار به غیر معین مرحوم آخوند قائل به برائت در سایر اطراف بودند اما مرحوم شیخ قائل به احتیاط بودند.^۱

ترجیح دادن مقررین کلام مرحوم آخوند را بر مرحوم شیخ، در باب اضطرار به

بعض معین

دلیلی را که مرحوم آخوند ذکر می کنند این است که وقتی که حکم تکلیفی از قِبَل شارع بر أحد الأطراف هست دیگر فرقی بین تعیین و تخییر نمی کند، یعنی یک فرد از اطراف علم اجمالی به واسطه دلیل شرعی از اطراف خارج می شود و لعل اینکه نجس همان باشد و لعل اینکه فردی که مورد احتراز هست همان باشد. پس چه فرقی می کند؟! وقتی که أحدها را اتیان کرد و یکی از این إنائین را خورد ...، دارد از بین می رود وقتی که دارد از بین می رود خب باید یکی از إنائین را بخورد براساس تکلیف و یا براساس دواء باید شرب کند. الآن فرض کنید در این اتفاق مجبوس است و إنائین هست و باید در اینجا شرب دوا کند و شرب دوا لا يمكن إلا بالماء و إلا بالمایع، خب این در اینجا که می خواهد این حَب را بخورد باید یکی از این اطراف را اتیان کند. حالا یا این ماء را یا این ماء را. و علم داریم که أحدهما متنجس پس وقتی یکی از اینها را به حکم شرعی تناول و شرب کرد نسبت به طرف دیگر شبهه او تبدیل به شبهه بدوی می شود. لعل اینکه متنجس این باشد. خب این در اینجا دلیل مرحوم آخوند است.^۲ فلهذا فرقی بین تعیین و تخییر در اطراف علم اجمالی نیست وقتی که مکلف مضطر به تناول لبعض الأطراف باشد.

مرحوم شیخ در اینجا بیان دیگری دارند که محشین و مقررین کلام مرحوم آخوند را بر کلام مرحوم شیخ ترجیح می دهند. کلام مرحوم شیخ این است که وقتی تکلیف به أحدهما متعین تعلق بگیرد، در این صورت از باب تقدّم طبعی حکم تفصیلی، این حکم تفصیلی غالب و حاکم بر علم اجمالی می شود، پس

^۱ . كفاية الأصول، ص ۳۶۰ و ۳۶۱.

^۲ . همان.

شارع وقتی می‌گوید که شما بیا این إناء را تناول کن آمده این إناء را از اطراف علم اجمالی بیرون برده است. وقتی که به حکم شارع این إناء از اطراف علم اجمالی بیرون برود آن‌طرف دیگر معادلی ندارد تا علم اجمالی شاملش بشود، معادلش چیست؟! این دیگر فاقد معادل است. حکم شارع به معادل تعلق گرفته است، شارع گفته این را بخور و لعل اینکه متنجس این باشد، وقتی که شارع می‌گوید که این را اتیان بکن متعیناً، کأن گفته است که من این علم اجمالی تو را به لا علم اجمالی تلقی می‌کنم چون تو را مکلف به تناول یک إناء متعین می‌کنم. این إناء به‌طور کلی حساب و کتابش از دایره علم اجمالی بیرون است. چون اگر داخل در دایره علم اجمالی باشد جمع بین متنافیین است. علم اجمالی حاکم به اجتناب است درحالی که حکم شارع حاکم به تناول است. پس می‌گوید که من این علم اجمالی را تنزیلاً - لا حقیقاً و واقعاً - لا علم اجمالی تصور می‌کنم. پس وقتی که حکم اجمالی تنزیلاً بلا علم شد شک به شبهه بدوی برمی‌گردد چون ما ده تا شک که نداریم. چون شک ما یا محکوم به علم اجمالی است یا شک بدوی است. پس این معادلی ندارد تا اینکه محکوم به علم اجمالی باشد. این دلیل، دلیل شیخ است.^۱

خب آن‌طرف قضیه چه چیز هست؟ حالا اگر حکم اشاره به أحدهمای غیر متعین تعلق بگیرد مثل شرب دوا، الآن فرض کنید در این اتاق کسی محبوس و محصور هست و برای خوردن دوا محتاج به تناول أحد الإنائین می‌باشد. خب نگفته که این إناء به خصوص را بخور؛ یا این را یا این را بخور. وقتی که شارع می‌گوید یا این را بخور یا این را این دیگر با مسئله اول فرق می‌کند. چرا فرق می‌کند؟ ... کدام یک از اینها را به خصوص بخواد اتیان کند، اختیار برای اتیان طرف مقابل را هم دارد. این آن نکته‌ای است که مرحوم آخوند از آن غافل شده است.

تلمیذ: ...

استاد: به حکم اللهم بیر بیر صبر کنید! یکی دانه یکی دانه!

وقتی که شارع می‌گوید که أحدهمای غیر معین، نیامده یک طرف را از اطراف علم اجمالی خارج کند، یک وقت متعین است می‌آید این را خارج می‌کند و کنار می‌گذارد و می‌گوید که اصلاً این کنار برود اصلاً این واحد از إنائین مقابلی ندارد. چرا؟ چون تناول أحدهما مباح است، آنچه که بر اباحه حاکم شده بود علم اجمالی بود، علم اجمالی با حکومتی که بر اباحه دارد اباحه را به کنار می‌زند بلکه ورود دارد و بعد خودش که الزام اجتناب هست به جای اباحه می‌نشیند.

پس وقتی که ما اولاً بلاول بدون علم اجمالی در انتخاب مختار بودیم و انتخاب أحدهما برای ما مباح

^۱ . فرائد الأصول، ج ۲، ص ۲۳۳ - ۲۳۷.

بود، این اباحه به واسطه طرّو علم اجمالی منتفی می شود و حرمت به جای آن می نشیند. پس آن حکم اولیه برای اباحه در صورت طرّو مانع، علم اجمالی است.

حالا شارع وقتی می آید احدهمای معین را کنار می برد، در این صورت آن اباحه اولیه به جای خود عود می کند. چون حرمت به واسطه حکم تفصیلی که به تقدّم طبعی بر علم اجمالی مقدّم است، آن حکم تفصیلی بر علم اجمالی حاکم می شود آن حکم تفصیلی که تعلق شارع به واحد معین گرفته است می آید این فرد را از دایره علم اجمالی اصلاً بیرون می برد.

تلمیذ: تنزیلاً؟

استاد: بله تنزیلاً، وقتی تنزیلاً بیرون رفت، حرمتی که مترتب بر مقتضای علم اجمالی بود که اجتناب باشد آن حرمت منتفی می شود ولی اباحه اولی که معلول شبهه بدویه است می آید به جای اول می نشیند، در شبهات بدوی وقتی که انسان شک بکند که این نجس است یا نجس نیست؟! این باید حکم به براءت بکند. مقتضای آن براءت اباحه می شود و آن اباحه می آید سر جای خودش می نشیند. خب حالا اگر شارع حکم به تناول احدهمای غیر معین بکند، وقتی که حکم به تناول احدهمای غیر معین کرد در این صورت حکم به فرد خاص تعلق نگرفته تا او را خارج بکند بلکه گفته در این صورت احدهمای علی البدل را شما می توانید اتیان کنید، وقتی احدهمای علی البدل هست، حکم به وجوب اجتناب آن به عنوان حکم بدلی بین هردو مردّد می ماند. شارع که یکی به خصوص را نگفته است، وقتی که نگفته، آن حکم به اجتناب به حال خودش می ماند در عین اینکه حکم به تناول واحدهما به حال خودش می ماند.

بنابراین در اینجا هردو باهم جمع می شوند و هیچ تنافی هم پیش نمی آید. مقتضای علم اجمالی بر اینکه احدهما متنجّس است آن دائر مدار بین شک و تردید بود اگر شک و تردید از بین برود آن اقتضای علم اجمالی هم از بین می رود. قوام علم اجمالی به شک و تردید بود؛ یعنی شک بین الإنائین و تردّد بین الإنائین، این قوام تحقق علم اجمالی بود. حالا اگر علم یقینی بر تنجّس احدهما بیاید علم اجمالی هست؟! نه، آن از تردید و شک خارج می شود. اگر بینّه که علم تنزیلی است یا یقین که علم واقعی است بر طهارت این إناء بیاید، این علم اجمالی هم خارج می شود چرا؟! به جهت اینکه وقتی من یقین پیدا کنم که این طاهر است، این از اطراف علم اجمالی بیرون می آید. حالا آیا آن یقین قبلی من بر اینکه احدهما متنجّس است در اینجا به یقین به احدهما متبدل می شود یا متبدل نمی شود؟!

بینید من می خواهم علم اجمالی را کمی عمیق کنم. آنچه که محقق علم اجمالی است این است که علم اجمالی در تردید و شک بین الطرفين إلی ابد الآباد باقی بماند، آن قوام علم اجمالی است. اگر علم اجمالی از این قوام بیرون آمد آیا می تواند در اینجا منجّز باشد یا نه؟ این همان مطلبی است که مرحوم آخوند می گویند.

حالا چطور از قوام بیرون می‌آید؟ شارع حکم می‌کند متعیناً بر اینکه أحدهما واجب التناول است، وقتی اضطرار به أحدهمای معین پیدا می‌کند خب این اضطرار این را از تحت علم اجمالی خارج می‌کند و **بقی واحد**. پس آن تردید علم اجمالی که تنجس مردّد بین این اناء یا بین این اناء است دیگر فایده‌ای ندارد چون آن از تحت علم او خارج شد. هزار بار هم شما بگو که این مردّد است، مردّد باشد! اصلاً بالاتر از این شما می‌گویید که متنجّس است! اما شارع می‌گوید که بخور! دیگر بالاتر از این که نیست! شارع می‌گوید که متنجّس را عند الإضطرار تناول کن! تازه اینجا که مردّد است، شما آنجا چه می‌گویید؟! خب تناول می‌کنید. چه برسد به اینکه حالا مشکوک است پس این خارج می‌شود!

یا اینکه شما یقین دارید به اینکه أحدهما متنجّس است فرض کنید که آزمایش دادید و یقین دارید بر اینکه أحدهما در اینجا دمّ است؛ یا در این اناء دم واقع شده یا یک قطره دم در آن اناء واقع شده. الآن علم اجمالی دارید و مقتضای علم اجمالی اجتناب از هردو است. اما اینجا شما یک مَحْتَبَر دارید می‌گویید که آقا صبر کن، این اناء واحد را در آزمایشگاه می‌برید و در آنجا تشخیص می‌دهند که قطعاً در این اناء یک قطره دم هم وجود ندارد. به علم ظاهری مشخص است دیگر، وقتی وجود نداشته باشد شما نسبت به طرف دیگر یقین دارید یا شک دارید؟! یقین دارید و این علم اجمالی از بین می‌رود!

منافات یقین به أحد الأطراف با بقاء علم اجمالی در طرف دیگر

پس یقین به أحد الأطراف منافی با بقاء علم اجمالی در طرف دیگر است. اگر شما یقین به طهارت این دارید، باید یقین به نجاست آن هم داشته باشید. نمی‌شود نسبت به این یقین داشته باشید اما نسبت به آن باز در حال شک باشید. این قطره که هوا نرفته است! این قطره را با چشمتان دیدید که افتاد و صدا کرد یا در این رفت یا در آن منتها حالا گم شده و نمی‌دانید، خب وقتی که نمی‌دانید آمدید یکی از این اناء را در مختبر بردید و متوجه شدید این خالی از دم است خب یقین منتقل به آن می‌شود. یعنی علم اجمالی از شک به یقین متبدّل می‌شود. یقین نسبت به طهارت و یقین نسبت به نجاست و تنجّس. این در صورتی است که متعین باشد. تلمیذ: ...

استاد: و لذا اگر علم اجمالی باز در صورت تردید باقی بماند ... مثلاً در اینجا ثلاثة اناء داریم و یکی را در مختبر بردیم و متوجه شدیم که این خالی از دمّ است آیا علم اجمالی ما از بین رفته است یا نرفته؟ نه، لعلّ اینکه در این دوتا باشد. قطعاً در این دوتا هست. یعنی علم اجمالی از ثلاثة آنیه به إنائین منتقل می‌شود. حالا اگر اربعة آنیه داشته باشیم و یکی را در مختبر بردیم علم اجمالی از اربعة به ثلاثة آنیه منتقل می‌شود دیگر تا وقتی که برای ما یقین حاصل بشود.

مرحوم شیخ این را می‌خواهد بفرماید. وقتی اضطرار به أحدهمای غیر معین تعلق می‌گیرد در این صورت

آیا آن علم اجمالی با وجود حکم به اضطرار به غیر متعین از بین می‌رود یا نمی‌رود؟! مرحوم شیخ می‌گوید که به حال خود باقی می‌ماند. چرا باقی می‌ماند؟! چون شک هست، چرا شک است؟! چون طرف مکلف اختیار انتخاب در أحدهما را دارد. در عین اینکه این واحد را اختیار می‌کند مختار برای طرفین دیگر است و در عین اینکه این را اختیار می‌کند مختار برای طرفین است. پس هر دو طرف در تعلق علم اجمالی و شک، در تنجز نسبت به هم سیان هستند. بنابراین علم اجمالی موجود است.

تلمیذ: منحل نمی‌شود؟

استاد: منحل نمی‌شود. بله، می‌تواند بر حکم شارع به حکم اضطرار، واحد را اتیان کند. این کلام مرحوم شیخ است.

تلمیذ: اینکه أحدهما را تناول می‌کند، اینکه در اینجا اختیار می‌کند بنا بر اضطرار اختیار می‌کند یا بنا بر طهارت اختیار می‌کند که از این دو تا یکی از آنها را... و اصالة الطهارة جاری می‌کند.

استاد: اصلاً اصالة الطهارة جاری نمی‌شود، اضطرار است. اصلاً متنجس باشد، مثلاً خون است، خون شارع می‌گوید که بخور! اصالة الطهارة نداریم! این اضطرار است! تلمیذ: در آن جایی که اضطرار نباشد، شما فرمودید که...

استاد: حالا آن بحثش باید بیاید، بحث اینکه اگر یکی از اطراف علم اجمالی از بین برود مرحوم آخوند در جلسات بعد بیان می‌کنند.

تلمیذ: آن علم اجمالی که به أحد الإنائین داریم آن بحثش تمام شد؟ استاد: نه خیر.

تلمیذ: چند جلسه قبل خدمتتان بودیم فرمودید که نسبت به یکی از اینها اصالة الطهارة جاری می‌کنیم باز جداگانه بالنسبة به یکی از اینها هم اصالة الطهارة جاری می‌کنم یعنی هر کدام آنها مستقلاً شک بدوی می‌شود؟

استاد: این در صورتی است که نسبت به دو تا مکلف باشد؛ یک مکلف این را اتیان بکند و یک مکلف هم آن را اتیان بکند.

تلمیذ: شک، مکلف چیست؟

استاد: شک بدوی، طاهر است.

تلمیذ: شک، شک بدوی می‌شود.

استاد: حالا إن شاء الله می‌رسیم عجله نکنید.

تلمیذ: نه موضوعی که قبلاً خدمتتان مطرح شد نسبت به مکلف واحد که دو تا إنائین باشد علم اجمالی

است، این طور شما فرمودید.

استاد: نه، احتمالاً باید تجدید نظری بکنیم!

تلمیذ: بحث هنوز تمام نشده است.

استاد: نه خیر.

تلمیذ: در صورتی که به حکم اضطرار یک فرد خارج بشود ما یقین پیدا نمی کنیم شک هست حالا شک

یا در صورت معین برمی گردد به شک بدوی در صورت غیر معین شک برمی گردد به همان علم اجمالی.

استاد: در صورت اضطرار به معین یا غیر معین؟! در غیر معین ما می گوئیم شک باقی است ولی در صورت

اضطرار اگر شارع به معین امر کند ما می گوئیم که شارع گفته این را بخور...، اصلاً نجس است! بالاتر از این؟!!

اصلاً این متنجس است ما هم داریم خون را در آن می بینیم اما شارع می گوید که این را بخور، وقتی شما این را

می خورید دیگر نسبت به او اصل برائت جاری می کنید. شارع امر مشخص و تفصیلی به واحد کرده پس این

از دایره علم اجمالی خارج شد. نسبت به بقیه شک بدوی و اصالة الطهاره است. حالا اگر غیر معین باشد، وقتی

غیر معین باشد شارع نگفته که این تنها را بخور، گفته که می توانی آن را بخوری، نمی گوید آن را بخور، می توانی

این را بخوری. پس شک بین این یا آن باقی است و وقتی که شک باقی است علم اجمالی هم باقی است. حالا

یکی از اینها را از اطراف علم اجمالی به حکم اضطرار می توانی خارج کنی، چرا مقتضای علم اجمالی از بین

برود؟! چرا بین هردو جمع نکنیم؟! بین هردو جمع می کنیم؛ هم بین حکم شارع به اضطرار جمع می کنیم و

هم بین مقتضای علم اجمالی جمع می کنیم این کلام مرحوم شیخ است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد